

تحلیل حقوقی خشونت علیه مسلمانان میانمار به مثابه جنایت نسل زدایی

علیرضا روستایی^{۱*}، علیرضا آرش پور^۲

چکیده

چندین دهه است که مسلمانان میانمار، که در ایالت راخین این کشور با عنوان روهینگیا شناخته می‌شوند، در معرض خشونت‌های سازمان‌یافته از سوی دولت و عاملان دولتی قرار دارند. شدت این خشونت‌ها در ژوئن ۲۰۱۲ میلادی بروز و توجه جامعه جهانی را به سوی میانمار جلب کرد. فرایندهای خشونت، تبعیض، مهاجرت اجباری و مشروعیت بخشی به آن‌ها، قبل و بعد از ژوئن ۲۰۱۲، تحت عنوان جنایت نسل زدایی قابل بررسی است، زیرا اعمال این خشونت‌ها به قتل و کشتار و کوچ اجباری مسلمانان منجر شده است که نیت نابودسازی این گروه اقلیت را به ذهن متبادر می‌کند. در این مقاله، ضمن تبیین وضعیت اسفبار مسلمانان میانمار، وقوع عناصر جنایت نسل زدایی طبق حقوق بین الملل کیفری علیه آنان تحلیل می‌شود. همچنین، با توجه به ضرورت اقدام فوری جامعه بین المللی، به ویژه شورای امنیت، در خصوص نحوه محاکمه و مجازات مرتکبان جنایت نسل زدایی علیه مسلمانان میانمار راهکارهایی طبق حقوق بین الملل ارائه می‌شود.

کلیدواژگان

حقوق بین الملل کیفری، شورای امنیت، روهینگیا، مسلمانان میانمار، نسل زدایی.

۱. دانش‌آموخته دکتری حقوق بین الملل عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول).

Email: alireza.roostayi@yahoo.com

Email: a.arashpour@ase.ui.ac.ir

۲. استادیار گروه حقوق، دانشگاه اصفهان

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۸/۳۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۲/۱۰

مقدمه

مسلمانان میانمار، که در ایالت راخین این کشور با عنوان «روهینگیا»^۱ شناخته می‌شوند، مرز نشینانی هستند که ریشه‌های اجدادی و پیوندهای فرهنگی‌شان در امتداد مرزهای میانمار (برمه سابق) و بنگلادش قرار دارد و امروزه محل سکونت آن‌ها ایالت راخین (یا آراکان) میانمار است. پس از استقلال میانمار از استعمار بریتانیا در سال ۱۹۴۸، در رژیم‌هایی که یکی پس از دیگری در میانمار حکومت کرده‌اند هویت قومی-زبانی این گروه به رسمیت شناخته می‌شد، اما این هویت به طور سازمان‌یافته از سوی دولت‌های نظامی ضداسلامی که از سال ۱۹۶۲ بر سر کار آمده‌اند نادیده گرفته شده است (Zarni, 2012: 1). چندین دهه است که در رسانه‌های دولتی میانمار، اسناد رسمی و کتاب‌های درسی مدارس، از مسلمانان روهینگیا با عنوان بنگالی یاد می‌شود، که به‌نوعی اشاره نژادپرستانه محلی است و آن‌ها را مهاجران غیرقانونی به‌جامانده از دوران استعمار تصور می‌کنند که از بنگلادش کنونی به این کشور مهاجرت کرده‌اند و امنیت ملی را به خطر می‌اندازند. درباره میزان جمعیت مسلمانان در میانمار اختلاف‌های شدیدی وجود دارد، با وجود این به نظر می‌رسد در میانمار دست‌کم چهار درصد از کل جمعیت کشور، یعنی نزدیک به دو میلیون نفر، مسلمان وجود دارد. اما مسلمانان میانمار خود می‌گویند ده درصد از جمعیت میانمار را تشکیل می‌دهند (ماهنامه جهان‌گستر، ۱۳۹۴: ۵۰). امروزه، اکثریت جمعیت مسلمانان روهینگیا در ایالت راخین شمالی زندگی می‌کنند و فاقد تابعیت‌اند (Sze & Marshall, 2013: 1).

تاریخ معاصر نشان می‌دهد که مسلمانان میانمار چندین دهه است که در معرض انواع خشونت‌ها و تبعیض‌ها از جمله محرومیت از حقوق بنیادین بشر، آزار و شکنجه، تبعید و انتقال اجباری قرار دارند. این خشونت‌ها از سوی نیروهای امنیتی کشور و بوداییان افراطی که از حمایت دولت برخوردارند اعمال می‌شود و سکوت دولت میانمار و اقداماتی نظیر تصویب قانون تابعیت ۱۹۸۲ و انکار تابعیت مسلمانان به تشدید خشونت‌ها علیه آنان منجر شده است. با وجود این، سال‌هاست که جامعه بین‌المللی و نهادهای وابسته به سازمان ملل متحد، به‌خصوص شورای امنیت، در قبال ارتکاب این جنایت سکوت کرده‌اند. اعمال این خشونت‌ها به قتل و کشتار و کوچ اجباری مسلمانان منجر شده است که نیت نابودسازی این گروه اقلیت را به ذهن متبادر می‌کند، لذا می‌توان گفت فرایندهای خشونت، تبعیض، مهاجرت اجباری و مشروعیت‌بخشی به آن‌ها، چه قبل و چه بعد از ژوئن سال ۲۰۱۲ - که خشونت‌ها به اوج خود رسید- تحت عنوان جنایت «نسل‌زدایی»^۲ قابل بررسی است.

ماده ۲ کنوانسیون منع و مجازات نسل‌زدایی (۱۹۴۸)، نسل‌زدایی را این‌گونه تعریف

1. Rohingya.
2. Genocide

می‌کند: «در این کنوانسیون نسل‌زدایی به هریک از اعمال زیر گفته می‌شود که با قصد نابودی تمام یا بخشی از یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی از این قرار ارتکاب می‌یابد: ۱. کشتن اعضای گروه؛ ۲. وارد کردن آسیب شدید نسبت به سلامت جسمی و یا روحی اعضای یک گروه؛ ۳. قراردادن عمدی یک گروه در معرض وضعیت زندگی نامناسبی که منتهی به نابودی فیزیکی تمام یا بخشی از گروه شود؛ ۴. اجرای اقداماتی که به قصد جلوگیری از تولید مثل در میان گروه صورت می‌گیرد؛ ۵. انتقال اجباری کودکان یک گروه به گروه دیگر»^۱. همچنین، «اساس‌نامه دیوان بین‌المللی کیفری رواندا» (ماده ۲)، «اساس‌نامه دیوان بین‌المللی کیفری یوگسلاوی سابق» (ماده ۴) و «اساس‌نامه دیوان بین‌المللی کیفری» (ماده ۴) در تعریف نسل‌زدایی، از ماده ۲ کنوانسیون منع نسل‌زدایی الهام گرفته‌اند. طبق تعریف جنایت نسل‌زدایی، عناصر این جنایت بین‌المللی عبارت‌اند از: گروه‌بودن مجنی‌علیه (عنصر گروه)؛ ارتکاب اعمال مادی خاص (عنصر مادی) و وجود قصد و نیت نابودی گروه (عنصر معنوی). از آنجا که مفهوم جنایت نسل‌زدایی و عناصر لازم برای وقوع آن در اسناد بین‌المللی و رویه قضایی آمده و راجع به آن پژوهش‌های زیادی صورت گرفته است، هدف مقاله حاضر بررسی منفردانه عناصر جنایت نسل‌زدایی نیست، بلکه بیشتر سعی بر آن است تا عناصر وقوع این جنایت در قضیه مورد بحث شناسایی، واکاوی و تحلیل حقوقی شود. با این مقدمه، در این مقاله بدو تاریخچه‌ای از خشونت‌ها و تبعیض‌های اخیر علیه مسلمانان میانمار ارائه می‌شود و متعاقباً وضعیت مسلمانان روهینگیا با عناصر وقوع جنایت نسل‌زدایی طبق حقوق بین‌الملل کیفری تطبیق داده می‌شود تا ارتکاب این جنایت علیه آنان بررسی و امکان سنجی شود. همچنین، با توجه به ضرورت اقدام فوری جامعه بین‌المللی در جهت حمایت از مسلمانان میانمار در قبال جنایت نسل‌زدایی، موضوع بعدی که شایسته بررسی است نحوه اقدام جامعه بین‌المللی برای محاکمه و مجازات مرتکبان این جنایت علیه مسلمانان میانمار است. لذا درنهایت به این سؤالات پاسخ داده خواهد شد که آیا دکتترین مسئولیت حمایت درخصوص بحران میانمار قابل اعمال است یا خیر؟ آیا در تعقیب و مجازات مرتکبان جنایت نسل‌زدایی می‌توان طبق کنوانسیون منع و مجازات جنایت نسل‌زدایی یا اساس‌نامه دیوان بین‌المللی کیفری اقدام کرد؟ شورای امنیت برای مقابله با این نسل‌زدایی چه نقشی می‌تواند ایفا کند؟

تاریخچه خشونت و تبعیض علیه مسلمانان میانمار

در دهه‌های گذشته، مسلمانان روهینگیا از سوی بوداییان میانمار و عاملان دولتی بارها در معرض خشونت قرار گرفته‌اند. سابقه زد و خورد میان مردم راخین و مسلمانان به جنگ جهانی

1. Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide, 1948, art. 2.

دوم برمی‌گردد، یعنی زمانی که مسلمانان به حاکمان استعمار بریتانیا وفادار ماندند و سایر مردم راخین از ژاپنی‌های مهاجم طرفداری کردند. مسلمانان پس از استقلال دولت میانمار در سال ۱۹۴۸، با خشونت بعدی دولت مواجه شده‌اند، به طوری که دولت به آزار و اذیت مسلمانان پرداخته و برای تغییر بافت نژادی ایالت راخین به اخراج اجباری آنان اقدام کرده است (Human Rights Watch, 2013: 15). در سال ۱۹۷۸، ارتش میانمار بیش از ۲۰۰ هزار نفر از جمعیت مسلمانان روهینگیا را با اقدامات وحشیگرانه‌ای مثل کشتار، تجاوز و به‌آتش کشیدن منازل از کشور بیرون راند. مهم‌ترین تبعیض علیه مسلمانان در سال ۱۹۸۲ و با تصویب «قانون تابعیت»^۱ شروع شد. این قانون، تابعیت میانماری مسلمانان روهینگیا را براساس زمینه‌های تبعیض‌آمیز نژادی انکار می‌کرد. از آنجا که این قانون مسلمانان روهینگیا را داخل در قومیت‌هایی که به منزله نژادهای ملی به رسمیت شناخته شده بودند و به آن‌ها تابعیت اعطا شده بود قرار نمی‌داد، لذا آن‌ها بایستی دلایل قطعی مبنی بر اینکه اجداد آن‌ها قبل از استقلال میانمار ساکن این کشور بودند ارائه می‌دادند که این کار برای اغلب مسلمانان روهینگیا کار خیلی دشواری بود (Human Rights Watch, 2013: 16).

همچنین در سال ۱۹۹۱، ارتش میانمار حملات خود را با مجبور به فرار کردن حدود ۲۵۰ هزار نفر از مسلمانان به کشور بنگلادش تکرار کرد. از همان سال بود که دولت میانمار محل سکونت بسیاری از مسلمانانی را که مجبور به بازگشت به میانمار و ایالت راخین شمالی شدند به دور از مراکز سکونت مردم راخین متمرکز کرد و آن‌ها را تحت قوانین محدودکننده و تبعیض‌آمیز قرار داد و حقوق طبیعی آن‌ها را انکار کرد. همچنین در سال ۲۰۰۱، مردم راخین به مسلمانان روهینگیا در شهر سیتوه حمله بردند، مساجد و مدارس را تخریب کردند و این در حالی بود که نیروهای امنیتی کشور سکوت کرده بودند و نظاره می‌کردند (Human Rights Watch, 2013: 16).

حدود بیست سال است که مجمع عمومی سازمان ملل متحد از دولت میانمار خواسته است که «از احترام کامل به حقوق افرادی که به اقلیت‌های قومی و مذهبی وابسته‌اند مطمئن شود و به اعمال شکنجه، ناپدیدشدن‌ها و اعدام‌های شتابزده پایان دهد» (Yokota, 1996: para. 1). طی این مدت، نمایندگان و گزارش‌گران ویژه سازمان ملل متحد، به طور مستمر خشونت‌هایی را شامل کشتار، تجاوز به عنف، نابودسازی اماکن و کار اجباری علیه مسلمانان روهینگیا گزارش کردند و گاهی این خشونت‌ها را «سازمان یافته»^۲ و بخشی از سیاست دولت توصیف کرده‌اند (International Human Rights Clinic, 2009).

در ژانویه ۲۰۰۰، گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد در گزارش خود علل عمده‌ای را که به

1. Burma Citizenship Law. 1982.

2. Systematic.

خروج گسترده مسلمانان روهینگیا از میانمار منجر شده است برشمرده که عبارت‌اند از: ۱. نداشتن تابعیت و بهره‌مند نبودن گسترده از حقوق ملی؛ ۲. محدودیت‌های اعمال شده در خصوص رفت و شد از سوی مقامات دولت میانمار؛ ۳. کار اجباری برای ارتش؛ ۴. قطع غذا، اخاذی و دریافت تبعیض‌آمیز مالیات؛ ۵. مصادره زمین یا تغییر محل زندگی و ۶. ایجاد محدودیت عمدی در توزیع غذا (برنج) در کنار گران بودن قیمت‌ها. این عوامل در کنار خشونت‌های سازمان‌یافته حقوق بشری و عدم توسعه یافتگی به مهاجرت گسترده مسلمانان روهینگیا منجر شده است (Lallah, 2000: 14). دولت میانمار، انکار تابعیت مسلمانان روهینگیا را بهانه‌ای برای محروم کردن آن‌ها از بسیاری از حقوق بنیادین قرار داده است. مردم روهینگیا با محدودیت‌هایی در خصوص آزادی تغییر محل زندگی، آموزش، ازدواج و استخدام مواجه‌اند، این در حالی است که این نوع آزادی‌ها در حقوق بین‌الملل علاوه بر شهروندان حتی برای غیرشهروندان نیز به رسمیت شناخته شده است. نقض حقوق بنیادین بشر مسلمانان روهینگیا با شکنجه چندین ساله آنان، از جمله بازداشت‌های غیرقانونی، تحمیل کار اجباری، تجاوز به عنف و خشونت جنسی، آزار و اذیت، جابه‌جایی اجباری و سایر خشونت‌ها همراه بوده است (Human Rights Watch, 2013: 15).

همچنین در سال ۲۰۱۰، کوئینتانا، گزارشگر ویژه سازمان ملل گزارش کرد: «تبعیض علیه مسلمانان روهینگیا به اخراج اجباری آن‌ها و ایجاد محدودیت در رفت و شد منجر شده است که نتیجه اختلافات تاریخی مسلمانان روهینگیا در کسب تابعیت، خصوصاً تصویب قانون تابعیت ۱۹۸۲ است. به نظر می‌رسد که قوانین مربوط به مصادره املاک، محدودیت در رفت و شد و اخراج آن‌ها با استفاده از ابزار خشونت‌بار، گسترده و سازمان‌یافته باشد. نهایت اینکه اقدامات تبعیض‌آمیز منجر به شکنجه می‌شود که می‌تواند به‌عنوان محروم‌نمودن عمدی و شدید از حقوق بنیادین بشر یک گروه یا جمعیت به علت هویت خاص آن گروه محسوب و مغایر با موازین حقوق بین‌الملل توصیف شود» (Quintana, 2010: 16-17).

با توجه به سابقه چندین دهه تبعیض و خشونت علیه مسلمانان روهینگیا و لاینحل ماندن این مسئله در میانمار، بدیهی بود که در هر لحظه به بهانه‌ای امکان شعله‌ور شدن آتش خشونت و شورش در ایالت راخین وجود داشت. در سال ۲۰۱۲ خشونت علیه مسلمانان میانمار شدت گرفت. بنا بر گزارش دیده‌بان حقوق بشر، با آغاز شورش‌ها و خشونت‌های ماه ژوئن در شهرهای مختلف ایالت راخین صدها نفر کشته و زخمی شدند و هزاران خانه و مسجد در آتش سوختند. این سازمان تخمین زده است که این خشونت‌ها آواره‌شدن صدها هزار نفر را در پی داشته است که در میان آن‌ها ۷۵ هزار نفر مسلمان بوده و به بازداشت دسته‌جمعی صدها نفر از مسلمانان روهینگیا منجر شده است (Human Rights Watch, 2013: 21).

پس از خشونت‌های ژوئن ۲۰۱۲، تین سین، رئیس‌جمهور وقت میانمار دستور داد تا

مسلمانان روهینگیا به کشور ثالث فرستاده شوند. از آن زمان اکثر مسلمانان روهینگیا، حتی آن‌هایی که خانواده‌هایشان چندین نسل بود که در میانمار ساکن بودند، وضعیت قانونی و رسمی خود را از دست دادند و شیوه بیان رئیس‌جمهور میانمار بدین معنی بود که اکثریت مسلمانان روهینگیا، دیگر متعلق به این کشور نیستند. بیانیه رئیس‌جمهور در ایالت راخین نتایجی را در پی داشت. به طوری که رهبران جامعه راخینی‌ها - که اخراج مسلمانان روهینگیا از میانمار را راه حل سیاسی مناسبی می‌دانستند - به این بیانیه استناد کردند و به تدریج رواج این عقیده از میان جمعیت راخینی‌ها فراتر رفت و به تفکر غالب در میان نظام اداری و جامعه میانمار تبدیل شد. حتی با وجود توقف تلاش دولت برای بیرون‌راندن مسلمانان روهینگیا از کشور یا انتقال آن‌ها به اردوگاه‌هایی که دور از خانه‌هایشان قرار دارند، هنوز نگرانی‌های جدی در خصوص اینکه دولت میانمار درصدد است تا جمعیت بوداییان و مسلمانان را از هم جدا کند و بدین‌وسیله محروم‌سازی مسلمان روهینگیا را از حقوق بنیادین بشر تسهیل کند وجود دارد. در پاسخ به گسترش خشونت علیه مسلمانان، گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد در خصوص وضعیت حقوق بشر در میانمار، اعلام کرد که او گزارش‌هایی را در خصوص دخالت دولت در برخی از این خشونت‌ها دریافت کرده است و افزود «این دخالت شامل دخالت مستقیم بعضی از بخش‌های دولتی و یا تبانی ضمنی و حمایت از اقدامات خشونت‌آمیز می‌باشد» (Quintana, 2010: 16-17).

به‌تازگی، آداما دینگ، گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد در خصوص منع نسل‌زدایی، گزارش کرده است که از ۹ اکتبر ۲۰۱۶، اعمال زور و نقض شدید حقوق بشر علیه جمعیت غیرنظامی ایالت راخین، به خصوص مسلمانان روهینگیا، در نتیجه حملات خشونت‌بار نظامیان گسترش یافته و این خشونت‌ها شامل اعدام‌های بدون محاکمه، شکنجه، تجاوز جنسی و نابودی اماکن مذهبی است (Dieng, 2016: 1-2). سربازان و نیروهای پلیس روی مردم بی‌گناه روهینگیا آتش گشوده‌اند، به کشتارهای وسیع دامن زده‌اند، به زنان و دختران تجاوز و خانه‌های روستاهای مسلمان‌نشین را تخریب و بسیاری از مسلمانان روهینگیا را بدون هیچ‌گونه توجیه قانونی و بدون محاکمه دستگیر و محبوس کرده‌اند. این حملات خشونت‌بار به فرار بسیاری از روهینگیاها به بنگلادش منجر شده است. سازمان عفو بین‌الملل این اقدامات خشونت‌بار را مجازات دسته‌جمعی روهینگیاها در ایالت راخین معرفی می‌کند که می‌توانند به‌منزله جنایات علیه بشریت محسوب شوند (Amnesty International, 2016: 47).

عناصر جنایت نسل‌زدایی و تطبیق آن با وضعیت مسلمانان روهینگیا

۱. عنصر «گروه» در جنایت نسل‌زدایی

کنوانسیون نسل‌زدایی تصریح می‌کند که جرم نسل‌زدایی علیه چهار گروه احصاشده در ماده ۲، یعنی گروه‌های ملی، قومی، نژادی و مذهبی، قابل ارتکاب است. ماده ۶ اساس‌نامه دیوان بین‌المللی کیفری نیز این چهار گروه را موضوع حمایت معرفی می‌کند. در واقع، هدف اصلی و بنیادین از شناسایی نسل‌زدایی در حقوق بین‌الملل کیفری به‌منزله یک جنایت بین‌المللی مستقل حمایت از گروه است (عزیزی، ۱۳۸۶ الف: ۱۳۴-۱۳۵).

مشخصه‌های مسلمانان روهینگیا و تاریخ نشان می‌دهند که آن‌ها یک گروه ملی، قومی، نژادی و مذهبی تحت کنوانسیون نسل‌زدایی محسوب می‌شوند. مقامات رسمی میانمار حضور تاریخی مسلمانان روهینگیا در کشور را انکار می‌کنند، اما تاریخ‌دانان نشانه‌هایی از حضور مسلمانان روهینگیا در ایالت راخین کنونی را قبل از قرن نوزدهم اثبات کرده‌اند (Yegar, 1975: 2). اولین اشاره به کلمه «روهینگیا» در آثار انگلیسی‌زبان در سال ۱۷۹۹ ظاهر شد: «محمدان [پیروان دین حضرت محمد (ص)] که سال‌هاست در راخین ساکن هستند و خودشان را «روئینگا» یا بومیان راخین می‌نامند» (Buchanan, 1799: 219). زبان مسلمانان روهینگیا با سایر زبان‌هایی که در ایالت راخین و میانمار با آن‌ها صحبت می‌شود متفاوت است. مسلمانان روهینگیا تنها قومی هستند که در میانمار به زبان روهینگیایی صحبت می‌کنند. زبان متمایز مسلمانان روهینگیا موجب حمایت از دسته‌بندی آن‌ها در گروه قومی خاصی می‌شود که مورد حمایت کنوانسیون نسل‌زدایی است. همچنین، مسلمانان روهینگیا با توجه به پیروی از مذهب خاص، از گروه‌هایی به‌شمار می‌روند که از سوی کنوانسیون حمایت می‌شوند و مذهب اسلام بخشی از هویت این مردم به‌منزله گروه متمایز است (International Human Rights Clinic, 2015: 42-43).

باید گفت آنچه در خصوص تبیین مفهوم گروه‌های مورد حمایت کنوانسیون اهمیت دارد تمایز این گروه‌ها با سایر گروه‌های ساکن یک کشور است. دولت میانمار مسلمانان روهینگیا را «روهینگیا» خطاب نمی‌کند و آنان را بنگالی می‌نامد و با ادعای اینکه آن‌ها به‌تازگی و به صورت غیرقانونی از بنگلادش به این کشور مهاجرت کرده‌اند، در واقع بومی بودن گروه نژادی روهینگیا را انکار می‌کند. با اینکه دولت و مقامات محلی راخین، واژه «روهینگیا» را به رسمیت نمی‌شناسند، اما استفاده از اصطلاح «بنگالی» تنها برای اشاره به مسلمانان روهینگیا موجب این نتیجه‌گیری می‌شود که آنان در هر حال قومیتی متمایزند (International Human Rights Clinic, 2015: 44). در هر حال، مسلمانان روهینگیا از گروه‌های تحت حمایت کنوانسیون نسل‌زدایی محسوب می‌شوند، زیرا آن‌ها تاریخ، فرهنگ، مذهب و زبان مشترک و متفاوتی دارند.

همچنین، آن‌ها از نگاه دولت میانمار و مردم راخین گروه متمایزی محسوب می‌شوند و علت هدف قراردادن آن‌ها، هویت گروهی آن‌هاست.

۲. عنصر «مادی» جنایت نسل‌زدایی

در خصوص عنصر مادی جنایت نسل‌زدایی باید گفت، عنصر مادی جنایت نسل‌زدایی را اقدامات پنج‌گانه‌ای تشکیل می‌دهد که در ماده ۲ کنوانسیون نسل‌زدایی به آن‌ها اشاره و تعریف و تفسیر دقیق این اقدامات در رویه قضایی مشخص شده است. آنچه با بررسی خشونت‌های ارتكابی علیه مسلمانان روهینگیا به دست می‌آید وقوع چهار عمل از پنج عمل نسل‌زدایی مندرج در ماده ۲ کنوانسیون نسل‌زدایی علیه آنان است. در ادامه اثبات می‌شود که عاملان دولتی، به غیر از انتقال اجباری کودکان یک گروه به گروه دیگر، سایر اقدامات مادی نسل‌زدایی علیه مسلمانان روهینگیا را مرتکب شده‌اند.

الف) کشتن

در بند اول ماده ۲ کنوانسیون منع نسل‌زدایی، «کشتن اعضای گروه» از جمله اقدامات نسل‌زدایی محسوب شده است. سلب حیات از اعضای یک گروه انسانی، شدیدترین مصداق کشتار جمعی است، زیرا تمامی حقوق انسان با سلب حق حیات او از بین می‌رود (فخر، ۱۳۸۵: ۱۷۸). طبق نظر دادگاه بین‌المللی کیفری رواندا عمل مادی کشتن به دو عنصر نیاز دارد: ۱. قربانی بمیرد و ۲. مرگ نتیجه فعل یا ترک فعل غیرقانونی متهم باشد.^۱ همچنین، دادگاه مقرر کرد که برای اینکه عمل کشتن به منزله جنایت نسل‌زدایی محسوب شود و مسئولیت کیفری فرد را به همراه داشته باشد بایستی اثبات شود که: ۱. مرتکب عمداً یک یا چند نفر از اعضای گروه را، حتی بدون برنامه قبلی، به قتل رسانده است و این قربانی یا قربانیان به گروه قومی، نژادی، ملی و مذهبی مورد هدف تعلق دارند.^۲ مسلمانان روهینگیا از اواخر دهه ۱۹۷۰، از جمله در فاصله مه ۱۹۹۱ تا مارس ۱۹۹۲، سال ۲۰۰۱ و مجدداً ۲۰۱۲، با امواج خشونت‌های گسترده و مهاجرت اجباری مواجه شده و مکرراً بازداشت‌ها و اعدام‌های خودسرانه، سر به نیست کردن، شکنجه و تجاوز به عنف را در زندگی روزمره خود شاهد بوده‌اند (Equal Rights Trust, 2013). مسلمانان روهینگیا، نسبت به سایر اقلیت‌های قومی میانمار، از نظر کار اجباری و آزارهای همراه با آن، از جمله کشتار، نابودسازی، بازداشت‌های خودسرانه و نقض حقوق بشر، وضعیت وخیم‌تری دارند. محققان مرکز حقوق بشر ایرلند در گزارش خود راجع به مسلمانان روهینگیا که در سال ۲۰۱۰ ارائه شد اظهار کردند

1. Prosecutor v. Akayesu, International Criminal Tribunal for Rwanda, 1998, para. 589.

2. Prosecutor v. Semanza, International Criminal Tribunal for Rwanda, 2003, para. 319.

«منابع موجود دلالت بر آن دارد که کشتارهای تبعیض‌آمیز در ایالت راخین شمالی در جریان است. این کشتارها تنها به این دلیل تبعیض‌آمیز خوانده می‌شوند که اکثر حوادثی که در ایالت راخین گزارش می‌شوند غالباً علیه مسلمانان روهینگیاست» (Irish Center for Human Rights, 2010: 124). همچنین، موج جدید کشتارها در خشونت‌های ژوئن ۲۰۱۲ میلادی آغاز شد. دولت میانمار تعداد کشته‌شدگان خشونت‌های سال ۲۰۱۲ را ۱۹۲ نفر می‌داند، این آمار به شدت مورد اختلاف است و احتمال آن وجود دارد که دولت به شکل فاحشی تعداد کشته‌شدگان را کمتر برآورد کرده باشد (Zarni & Cowley, 2014: 714). دیده‌بان حقوق بشر چهار گور دسته‌جمعی را در خصوص خشونت‌های سال ۲۰۱۲ شناسایی کرده است و اهالی روستاها اظهار کرده‌اند که آن‌ها مجبور به حفر گورهای دسته‌جمعی شده‌اند (Human Rights Watch, 2013: 7). همچنین، پس از خشونت‌های ژوئن ۲۰۱۲ هزاران نفر از مسلمانان روهینگیا به فرار از راه دریا به کشورهای همسایه از جمله بنگلادش و تایلند مجبور شده‌اند که آکنده از خطرهای مرگبار بوده است (Zarni & Cowley, 2014: 722-723).

ب) ایراد آسیب شدید جسمی یا روحی

دومین عمل ممنوعه مطابق کنوانسیون نسل‌زدایی «ایراد آسیب شدید نسبت به سلامت جسمی و یا روحی اعضای یک گروه» است. با وجود تعریف‌نکردن «ایراد آسیب شدید جسمی یا روانی به اعضای گروه» در کنوانسیون نسل‌زدایی و اساس‌نامه دیوان بین‌المللی کیفری، رویه قضایی هر نوع عمل مستلزم تغییر در اندام‌های بدن و مخل حواس شخص، در قالب اعمالی چون شکنجه، رفتارهای خشونت‌آمیز غیرانسانی و تجاوز به عنف را، تظاهر آسیب شدید جسم و هر اقدام منجر به اختلال در وضعیت روانی قربانی و مستولی شدن ترس و وحشت فزاینده بر وی را، معیار آسیب شدید روانی پنداشته است.^۱ اعمال مربوط به صدمه روحی به مرگ قربانیان منجر نمی‌شود و همین که شدت این اعمال طوری باشد که بتواند موجب از بین رفتن خود گروه شود کافی است (صادقی، ۱۳۷۸: ۹۶).

موارد فراوانی از خشونت علیه مسلمانان روهینگیا، نشان‌دهنده وقوع آسیب شدید بر مردم روهینگیاست که همه این خشونت‌ها با شکنجه از سوی «ناساکا»^۲ یا نیروی امنیتی حفاظت‌کننده از مرزها، ارتش و نیروی پلیس میانمار همراه بوده است. همچنین، مقامات دولتی از شکنجه به‌منزله ابزاری برای پاک‌سازی هویت روهینگیا استفاده می‌کردند. «پروژه سنتینل برای پیشگیری از نسل‌زدایی» گزارش کرده است که ناساکا و ارتش میانمار سابقه‌ای تاریخی در ارتکاب جرایمی نظیر تجاوز به عنف و شکنجه علیه مسلمانان روهینگیا دارند (The Sentinel

1. Prosecutor v. Kayishema and Ruzindana, International Criminal Tribunal for Rwanda, 1999, para. 107.

2. Nasaka.

به‌منزله معیاری حقوقی برای اثبات وقوع عمل ممنوعه «ایراد آسیب شدید نسبت به سلامت جسمی و یا روحی» است. همچنین، زنان روهینگیایی زمانی که به دلایل نظامی بازداشت می‌شوند و کار اجباری بر آنها تحمیل می‌شود و به دلیل قصور اعضای خانواده آنها در انجام کارهای اجباری تحمیلی از سوی ناسا، ارتش و پلیس میانمار به‌منزله مجازات مورد تجاوز جنسی قرار می‌گیرند. این حملات علیه زنان روهینگیایی با تعریف تجاوز جنسی در رویه قضایی به عنوان «وارد کردن آسیب شدید نسبت به سلامت جسمی و یا روحی» مطابق است (International Human Rights Clinic, 2015: 47).

ج) قراردادن عمدی در معرض وضعیت زندگی نامناسب

سومین عمل ممنوعه مطابق کنوانسیون نسل‌زدایی «قراردادن عمدی یک گروه در معرض وضعیت زندگی نامناسبی که منتهی به نابودی فیزیکی تمام یا بخشی از گروه شود» است. از جمله این نوع اقدامات منع تغذیه مناسب اعضای گروه، اخراج سازمان‌یافته آنان از محل سکونت و کاهش خدمات درمانی ضروری به کمتر از شاخص‌های جهانی است.^۱ بنابراین، تحمیل کار اجباری، محرومیت عمدی اعضای گروه از منابع ضروری حیات مانند غذا و دارو یا خدمات درمانی یا اخراج سازمان‌یافته از محل سکونت، از جمله مواردی است که گروه را به صورت عمدی در معرض وضعیت زندگی نامناسبی که به نابودی فیزیکی تمام یا بخشی از گروه منجر شود قرار می‌دهد.^۲ انتقال اجباری مسلمانان روهینگیایی از محل زندگی خود و اسکان آنها در اردوگاه‌های ویژه یا اخراج آنها به خارج از کشور و متعاقباً جلوگیری از دسترسی به مراقبت‌های پزشکی، غذا و فرصت‌های شغلی درآمدزا، مسلمانان روهینگیایی را در معرض وضعیت زندگی نامناسبی قرار داده است که به نابودی فیزیکی آنان منتهی شده است. همچنین، تحمیل کار اجباری یکی دیگر از سیاست‌هایی است که از سوی ناسا، ارتش و پلیس میانمار علیه مسلمانان روهینگیایی اعمال می‌شود و آنان را در معرض وضعیت زندگی نامناسبی قرار می‌دهد که به نابودی فیزیکی تمام یا بخشی از مسلمانان روهینگیایی منتهی شده است (Irish Center for Human Rights, 2010: 50).

سال‌هاست که خشونت و ایجاد حریق عمدی در ایالت راخین به تخریب منازل مسلمانان منجر می‌شود. برخی از این تخریب‌ها را شهروندان راخینی مرتکب می‌شوند، اما بسیاری از مسلمانان روهینگیایی گزارش کرده‌اند که نظامیان و نیروهای پلیس نظاره‌گر این تخریب‌ها بوده‌اند و حتی در به‌آتش کشیدن خانه‌های روهینگیایی و ممانعت از اطفای حریق از سوی

1. Prosecutor v. Akayesu, International Criminal Tribunal for Rwanda, 1998, para. 506.

2. International Criminal Court Doc. Elements of Crimes, 2002, p. 14.

روهینگی‌ها مشارکت داشته‌اند. نیروهای نظامی پس از تخریب منازل مسلمانان را به اردوگاه‌های ویژه منتقل می‌کنند و آن‌ها در آنجا با شرایط نامناسبی روبه‌رو می‌شوند و از فقدان غذا، آب و دارو رنج می‌برند (International Human Rights Clinic, 2015: 48). طی ۳۰ سالی که از اجرای قانون تابعیت ۱۹۸۲ گذشته است، الگوی اقداماتی که دولت برای نابودسازی فیزیکی مردم روهینگی انجام داده است نشانگر آن است که مردم روهینگی با فرایند نسل‌زدایی، از طریق «تحمیل شرایط دشوار زندگی که به نابودی فیزیکی همه یا بخشی از گروه منجر می‌شود»، دست و پنجه نرم کرده‌اند (Zarni & Cowley, 2014: 734).

د) جلوگیری از زاد و ولد

یکی دیگر از اعمال ممنوعه مطابق کنوانسیون نسل‌زدایی، «تحمیل اقداماتی است که به قصد جلوگیری از زاد و ولد در میان گروه صورت می‌گیرد». در این نوع نسل‌زدایی، مرتکبان با جلوگیری کردن از عملیات تولید مثل و زاد و ولد در میان اعضای گروه‌های تحت حمایت، نابودی غایی این گروه‌ها را دنبال می‌کنند. بنابراین، ممکن است علیه افراد حاضر گروه، اقدامات نابودکننده انجام نشود و آن‌ها به صورت فیزیکی حذف نشوند، اما جلوگیری از زاد و ولد و ایجاد محدودیت در این ارتباط، در درازمدت به نابودی گروه می‌انجامد (عزیزی، ۱۳۸۵: ۲۲۵). دولت میانمار از طریق بخش‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های مختلف، تلاش کرده است تا از طریق وضع محدودیت‌های شدید بر ازدواج، زاد و ولد، تعداد فرزندان و رفت و آمد مردم روهینگی، جمعیت آنان را در شهرستان‌های ایالت راخین شمالی کنترل کند. قصد نابود کردن مردم روهینگی از طریق این اقدامات بی‌رحمانه در بخش‌نامه‌های ناساکا نمود می‌یابد: «برای محدود کردن رشد این بنگالی‌ها، پیاده‌کردن اقدامات کنترل جمعیتی ضروری است. محدودیت‌ها و موانع ضروری دیگر باید به‌عنوان روش‌های پیشگیرانه کنترل جمعیت اتخاذ شوند» (Zarni & Cowley, 2014: 729).

در میانمار، بوداییان و سایر گروه‌های قومی می‌توانند بر طبق رسوم و آداب دینی خود ازدواج کنند، زیرا ازدواج امری خصوصی تلقی می‌شود و به تأیید رسمی نیازی نیست. در خصوص مردم روهینگی، وضعیت کاملاً متفاوت است، زیرا برای دریافت مجوز ازدواج بخش‌نامه‌ای صادر شده است که اجرای آن محرومیت عمده و تبعیض‌آمیز مردم روهینگی از حقوق بنیادی آن‌ها محسوب می‌شود. جامعه بین‌المللی، از جمله نهادهای سازمان ملل متحد، از میانمار خواسته‌اند «بخش‌نامه‌های مرتبط با مجوز ازدواج و محدودیت بارداری را لغو کند» (United Nations Committee on the Elimination of Discrimination against Women, 2008: para. 43). با توجه به اینکه بخش‌نامه ایالتی در خصوص اخذ مجوز ازدواج منحصراً در خصوص مردم روهینگی اجرا می‌شود، روشن است که محدودیت‌هایی که برای حق ازدواج و

تشکیل خانواده گذاشته‌اند مبنای نژادی یا مذهبی دارد. در واقع، هدف اصلی از تصویب و اجرای چپاول گرانه بخش‌نامه مزبور این است که نرخ زاد و ولد کنترل و گسترش جمعیت روهینگیا محدود شود (Lewa, 2008: 4). محدودیت‌های ازدواج غالباً زنان را به سقط جنین‌های خطرناک و مکرر وادار می‌کند و کاهش جمعیت مسلمانان را موجب می‌شود (Irish Center for Human Rights, 2010: 131-132).

۳. عنصر «معنوی» جنایت نسل‌زدایی

آنچه سبب می‌شود تا جنایت نسل‌زدایی دارای ماهیت ویژه‌ای باشد و از نظر درجه اهمیت در صدر جنایات بین‌المللی قرار گیرد، عنصر معنوی خاص این جرم است. برای تحقق این جرم لازم است که نیت خاص نابودی جزئی یا کلی یکی از گروه‌های تحت حمایت وجود داشته باشد. واقعیتی که دادگاه کیفری یوگسلاوی سابق نیز بر آن انگشت تأکید گذاشته است: «در حالی که فرد یا افراد، قربانیان اغلب جرایم هستند، اما قربانی نهایی نسل‌زدایی، گروه است. هر چند نابودی یک گروه ضرورتاً مستلزم ارتکاب جرم علیه اعضای آن می‌باشد یعنی افرادی که بدان گروه تعلق دارند»^۱. باید گفت که وقایع و اوضاع و احوالی نظیر حجم وسیع خشونت‌های ارتکاب‌یافته، حملات سازمان‌یافته به قربانیان به علت عضویت‌شان در یک گروه خاص و تکرار اعمال تخریبی و تبعیضی می‌تواند برای اثبات سوءنیت خاص مرتکب کافی باشد. در شعب بدوی و تجدیدنظر دیوان بین‌المللی کیفری یوگسلاوی سابق از شواهد و امارات ذیل به‌منزله دلیل وجود نیت نابودی گروه قربانی از سوی متهم نامبرده شده است که عبارت‌اند از: زمینه کلی وقوع جرایم؛ ارتکاب اعمال مجرمانه دیگری که به صورت سیستماتیک علیه همان گروه اعمال می‌شود؛ میزان جرایم روی داده؛ هدف قراردادن سیستماتیک قربانیان به دلیل عضویت آن‌ها در گروه خاص و تکرار اعمال نابودکننده و تبعیض‌آمیز (عزیزی، ۱۳۸۶ ب: ۳۰-۳۱).

شواهد و مستندات موجود نشان می‌دهند که دولت میانمار و مقامات محلی قصد و نیت نابودی مسلمانان روهینگیا در ایالت راخین را داشته‌اند. اقدامات رسمی و متداولی که برای انکار هویت قومی مردم روهینگیا انجام می‌شود به‌روشنی نشانگر آن است که حکومت قصد دارد بنیان‌هایی را نابود کند که موجودیت روهینگیا مبتنی بر آن است. انکار هویت مردم روهینگیا در قالب اشکال مختلف خشونت نمود می‌یابد، از جمله مقامات دولتی آنان را مجبور می‌کنند خود را «بنگالی» معرفی کنند و مردم به تحریم‌های هدفمند علیه مسلمانان روهینگیا و اعمال خشونت دامن می‌زنند (Zarni & Cowley, 2014: 745). در واقع، در میانمار، مقامات رسمی عالی‌رتبه، افسران نظامی، راهبان بودایی و بوداییان ایالت راخین بر ایجاد جو روهینگیاستیزی

1. Prosecutor v. Sikirica et al., International Criminal Tribunal for Rwanda, 2001, para. 65.

دامن زده‌اند. اظهارات آنان منزلت انسانی مسلمانان روهینگیا را هدف قرار داده است و تنفر نژادی و وقوع خشونت‌های بی‌رحمانه علیه آنان را تشدید می‌کند. وضع قوانین و بخش‌نامه‌های تبعیض‌آمیز، از جمله قانون تابعیت ۱۹۸۲ علیه گروه روهینگیا، نشان‌دهنده این باور است که مسلمانان روهینگیا برای میانمار خطری جدی محسوب می‌شوند که دولت میانمار و مقامات محلی ایالت راخین قصد نابودی گروه روهینگیا را دارند.

درواقع، سیاست‌ها و اقدامات دولت میانمار و مقامات محلی ایالت راخین به نابودی جزئی مسلمانان روهینگیا منجر شده است. در توضیح باید گفت برای اینکه نسل‌زدایی واجد عنصر معنوی شود کافی است تا مرتکبان از اینکه اقدامات آن‌ها احتمالاً به نابودی جزئی یا کلی گروه منتهی خواهد شد آگاهی داشته باشند.^۱ دیوان بین‌المللی کیفری رواندا در توضیح شرط آگاهی اظهار داشت: «مجرم مقصر است، زیرا که او مطلع بود و یا بایستی می‌دانست که عمل ارتكابی یک گروه را به طور کلی یا جزئی نابود خواهد کرد».^۲ انکار هویت یا «بنگالی‌شمردن» مردم روهینگیا، یکی از نشانه‌های نسل‌زدایی در میانمار است، زیرا محیط را برای غیرانسانی کردن گروه و محروم کردن آنان از حقوق و حمایت‌های قانونی آماده می‌کند. انکار هویت و تاریخ مردم روهینگیا، در کنار تحلیل رفتن حقوق شهروندی آنان، قصد دولت برای نابود کردن آنان را آشکار و اعمال خشونت، نفرت و کشتار مردم روهینگیا را تسهیل می‌کند (Zarni & Cowley, 2014: 734). با توجه به اینکه شرایط زندگی نامناسب مسلمانان روهینگیا برای همگان آشکار بوده است، لذا نتیجه قابل پیش‌بینی اقداماتی نظیر تحمیل کار اجباری، محدودیت در آمد و شد و منع دسترسی به غذای کافی، دارو، تجهیزات پزشکی و کمک‌های بشردوستانه و مرگ و نابودی مسلمانان آنان است. درواقع، دولت میانمار آگاهی داشته است که وضعیت زندگی نامناسب مسلمانان در اردوگاه‌های ویژه و ایالت راخین شمالی به نابودی جزئی یا کلی مسلمانان منجر خواهد شد (International Human Rights Clinic, 2015: 56).

همچنین، گستردگی خشونت‌هایی که به طور خاص علیه مسلمانان روهینگیا اعمال می‌شود اثبات می‌کند که دولت میانمار با قصد نسل‌زدایی چنین خشونت‌هایی را مرتکب شده است. طی خشونت‌های ۲۰۱۲، مقامات محلی، پلیس، ناساکا و ارتش، مسلمانان روهینگیا را هدف قرار دادند و مردم روهینگیا قربانی حجم زیادی از این خشونت‌ها شدند. مطابق نظر شعبه بدوی دادگاه بین‌المللی کیفری یوگسلاوی سابق قصد نسل‌زدایی زمانی محقق می‌شود که بخش زیادی از گروه را هدف قرار دهد.^۳ برآورد می‌شود از زمان آغاز خشونت‌های سال ۲۰۱۲ تاکنون بیش از ۱۶۰ هزار زن و مرد و کودک روهینگایی از میانمار فرار کرده و تعداد نامعلومی از پناهجویان روهینگایی در دریا به علت غرق شدن قایق‌هایشان یا به دست دزدان دریایی جان

1. Prosecutor v. Krstic, International Criminal Tribunal for Former Yugoslavia, 2001, paras. 569.

2. Prosecutor v. Akayesu, International Criminal Tribunal for Rwanda, 1998, para. 519.

3. Prosecutor v. Jelusic, International Criminal Tribunal for Former Yugoslavia, 1999, para. 82.

خود را از دست داده‌اند (International Human Rights Clinic, 2015: 57). سازمان عفو بین‌الملل تخمین زده است که تنها در سال ۲۰۱۵ بیش از هزار نفر از روهینگیاها در دریا دچار مرگ شده‌اند (Amnesty International, 2015). مطابق اعلام دولت بنگلادش، ۳۰۰ تا ۵۰۰ هزار از روهینگیاها فاقد تابعیت در بنگلادش حضور دارند که یا از میانمار به بنگلادش فرار کرده‌اند یا در این کشور به دنیا آمده‌اند (United Nations High Commissioner for Refugees, 2015). در واقع، گسترده‌گی شکنجه، حمله، کشتار، انتقال اجباری مسلمانان روهینگیا نشان‌دهنده قصد نابودسازی این گروه به صورت کلی یا جزئی است.

در هر حال می‌توان گفت که اولاً مسلمانان روهینگیا مطابق کنوانسیون نسل‌زدایی یک گروه را تشکیل می‌دهند و ثانیاً ارتکاب یک سلسله اقدامات سازمان‌یافته علیه مسلمانان روهینگیا به ناپودی بخش زیادی از این گروه منجر شده و دولت میانمار هیچ اقدامی را برای جلوگیری یا توقف نابودسازی روهینگیاها انجام نداده است. نحوه واکنش دولت در قبال مسلمانان روهینگیا، با وجود جو روهینگیاستیزی در میانمار، وقوع خشونت‌های گسترده علیه آنان و قراردادن آن‌ها در وضعیت زندگی نامناسب، ما را به اثبات سوءنیت لازم برای وقوع نسل‌زدایی متمایل می‌کند (International Human Rights Clinic, 2015: 59). در خصوص حملات خشونت‌آمیز بر ضد مردم روهینگیا، یکی از الگوهای رایج حملات آن است که نیروهای امنیتی دولت و افراتیان محلی برای اجرای حملات خشونت‌آمیز بر ضد مردم روهینگیا ایالت راخین با یکدیگر هماهنگ می‌شوند (Zarni & Cowley, 2014: 725). مستندات موجود نشان می‌دهد که اقدامات عاملان دولتی، به قرارگرفتن مسلمانان روهینگیا در وضعیت زندگی نامناسبی منجر شده است که به ناپودی فیزیکی آنان منتهی شده و اقدامات تبعیض‌آمیز و خشونت‌باری علیه آنان اعمال شده است. لذا، دولت میانمار قصد لازم برای ارتکاب نسل‌زدایی علیه مسلمانان روهینگیا را داشته است.

نحوه محاکمه و مجازات مرتکبان

۱. استناد به دکتین مسئولیت حمایت

دکتین مسئولیت حمایت، که در سال ۲۰۰۵ به تأیید نشست سران کشورهای جهان رسید، مسئولیت اولیه حفاظت از مردم در برابر چهار جنایت عمده، شامل نسل‌زدایی، جنایت جنگی، جنایت علیه بشریت و پاک‌سازی قومی را بر عهده دولت هر کشور می‌گذارد. در عین حال، در صورت فقدان تمایل یا توانمندی آشکار دولت مذکور، جامعه بین‌المللی مسئولیت دارد در چارچوب سازمان ملل متحد و مطابق مقررات منشور برای جلوگیری یا توقف جنایات مذکور اقدام کند (سلطان‌زاده، ۱۳۸۸: ۹۳۸). بدین ترتیب در جریان نشست سران ۲۰۰۵ در مجمع

عمومی سازمان ملل متحد، ۱۹۱ کشور حاضر خود را متعهد کردند که اصل مداخله نکردن در مواردی که دولت در حال انجام نسل‌زدایی و پاک‌سازی قومی وسیع درون خود است، امری مقدس نیست. این سند الزام‌آور نبود، اما بسیاری از رهبران بر این باور بودند که اگر چنین اعلامیه‌ای در سال ۱۹۹۴ وجود داشت می‌توانست از وقوع نسل‌زدایی در رواندا جلوگیری کند (سلطان‌زاده، ۱۳۸۸: ۹۴۸). در بند ۱۳۸ اعلامیه نهایی نشست سران در سال ۲۰۰۵، به مسئولیت هر دولت در محافظت از افراد کشور خود در برابر نسل‌زدایی، پاک‌سازی قومی، جنایت علیه بشریت و لزوم ترغیب و کمک به کشورها از سوی جامعه بین‌المللی در این خصوص تأکید شد و در بند ۱۳۹ آن تأکید کرد اگر مقامات ملی قادر نباشند به طور آشکار از مردم خود در برابر نسل‌زدایی حمایت کنند جامعه بین‌المللی آماده است از طریق شورای امنیت اقدامات دسته‌جمعی مؤثر و به‌موقع انجام دهد.^۱

با توجه به اینکه مسلمانان میانمار چندین دهه است که در معرض انواع جنایات بین‌المللی از جمله نسل‌زدایی قرار گرفته‌اند و جامعه بین‌المللی که در رأس آن سازمان ملل متحد قرار دارد، تاکنون اقدامی در جهت مجازات عاملان این جنایات و پیشگیری از وقوع مجدد آن‌ها انجام نداده است، لذا شایسته است مفهوم دکترین مسئولیت حمایت را تبیین کنیم و به تبع آن به این سؤال که آیا جامعه بین‌المللی برای حمایت از مسلمانان میانمار می‌تواند به این دکترین استناد کند یا خیر؟، پاسخ داده شود. باید گفت، دکترین مسئولیت حمایت در خصوص مسلمانان میانمار در صورتی اعمال می‌شود که اولاً حداقل یکی از جنایات علیه بشریت چون نسل‌زدایی، پاک‌سازی قومی و جنایات جنگی علیه آنان اعمال شود و ثانیاً دولت میانمار آشکاراً برای حمایت از آن‌ها کوتاهی کند.

دولت میانمار می‌تواند به دلیل اعمال نسل‌زدایی که از سوی نیروهای امنیتی کشور علیه مسلمانان روهینگیا اعمال شده است مسئول شناخته شود، زیرا مطابق کنوانسیون نسل‌زدایی دولت‌ها برای اعمال نسل‌زدایی نهادهای دولتی مسئولیت دارند. ارتش میانمار، نیروی پلیس میانمار و ناساکا، نیروهای امنیتی میانمار را تشکیل می‌دهند که در عین حال، طبق قوانین داخلی میانمار، نهادهای دولتی محسوب می‌شوند و اقدامات آن‌ها قابل انتساب به دولت میانمار است (International Human Rights Clinic, 2015: 61). همچنین، طبق حقوق بین‌الملل، دولت میانمار وظیفه جلوگیری از وقوع نسل‌زدایی در قلمرو تحت حاکمیت خود را دارد. طبق حقوق بین‌الملل عرفی و ماده یک کنوانسیون نسل‌زدایی، دولت‌ها نسبت به جلوگیری از وقوع نسل‌زدایی متعهدند. ماده یک کنوانسیون منع و مجازات نسل‌زدایی تصریح می‌کند: «کشورهای طرف معاهده تأیید می‌نمایند که نسل‌زدایی، اعم از اینکه در زمان صلح و یا در زمان جنگ به وقوع بپیوندد، جرمی است تحت حقوق بین‌الملل که آن‌ها متعهد به جلوگیری از آن و مجازات

1. UN Doc. A/RES/60/1, 2005.

عاملین می‌باشند». بدون محاکمه گذاشتن افرادی که مرتکب جنایات بین‌المللی علیه مسلمانان روهینگیا بوده‌اند این ادعا را تقویت می‌کند که دولت میانمار آشکارا از حمایت مسلمانان میانمار سرباز زده است. در هر حال، تاریخ نشان می‌دهد که مسلمانان روهینگیا سال‌هاست که در ایالت راخین سکونت دارند و حتی در دولت‌های نظامی پس از استقلال میانمار در سال ۱۹۴۸ به‌منزله تبعه محسوب می‌شدند، اما به تبع تصویب قانون تابعیت ۱۹۸۲ به علت قواعد و مقررات پیچیده تابعیت قادر به اخذ تابعیت میانمار نشده و بی‌تابعیت مانده‌اند. لذا اینکه دولت میانمار، مسلمانان روهینگیا را از اتباع خود نمی‌داند و قانون تابعیت این کشور تابعیت آنان را بی‌هیچ توجیه منطقی سلب کرده است، نمی‌تواند مسئولیت حمایت از آنان را از سوی دولت میانمار سلب کند.

در سال ۲۰۱۲ میلادی، پس از بروز خشونت‌های مرگبار علیه مسلمانان روهینگیا، مجمع عمومی سازمان ملل متحد (که خود دکترین مسئولیت حمایت را تأیید کرده است) قطعنامه‌ای در خصوص میانمار تصویب و در آن نگرانی جدی خود را در خصوص وضعیت ایالت راخین مطرح کرد.^۱ همچنین از دولت میانمار انجام اقداماتی را در خصوص «بازداشت خودسرانه افراد»، «بازگشت افراد به جوامع اصلی خود»، «استرداد اموال» و «سیاست یکپارچه‌سازی ... و همزیستی مسالمت‌آمیز» درخواست کرد.^۲ متأسفانه، واکنش مجمع عمومی در این خصوص بسیار ضعیف بود و به صدور قطعنامه، بدون توسل به اقدامات قاطع، بسنده کرد و حتی در این قطعنامه به طور رسمی به دکترین مسئولیت حمایت استناد نکرد. واقعیت آن است که مجمع عمومی، همگام با سکوت جامعه بین‌الملل در قبال قضیه میانمار، نمی‌خواست در خصوص ارتکاب جنایات علیه بشریت یا نسل‌زدایی و پاک‌سازی قومی در ایالت راخین قضاوت کند و شاید امیدوار بود که دولت میانمار مسئولیت اولیه حمایت از اتباع خود را اجرا خواهد کرد. با وجود وقوع جنایت نسل‌زدایی علیه مسلمانان میانمار، دولت میانمار آشکارا در حمایت از آنها کوتاهی کرده است و این قصور و کوتاهی حداقل در خشونت‌های ژوئن ۲۰۱۲ میلادی محرز شد، لذا جامعه بین‌المللی بایستی با استناد به دکترین مسئولیت حمایت، برای اقدام جمعی به منظور حمایت از مسلمانان میانمار، مطابق منشور سازمان ملل متحد، آماده شود (Zawacki, 2013: 23).

۲. اقدام طبق کنوانسیون منع و مجازات جنایت نسل‌زدایی

ماده ۶ کنوانسیون منع و مجازات جنایت نسل‌زدایی دو مرجع قضایی را برای مجازات مرتکبان این جرم شناسایی کرده بود. این دو مرجع عبارت‌اند از: ۱. محاکم دولتی که جنایت نسل‌زدایی

1. UN. Doc. A/RES/67/233, 2012.

2. UN. Doc. A/RES/67/233, 2012.

در سرزمین آن دولت روی داده است؛^۲ دادگاه بین‌المللی کیفری که دول عضو صلاحیت آن را پذیرفته باشند.^۱ شایان یادآوری است که در متن پیش‌نویس اولیه کنوانسیون، اصل صلاحیت جهانی در محاکمه متهمان به ارتکاب جنایت نسل‌زدایی شناسایی شده بود و به دادگاه‌های داخلی کلیه کشورهای عضو این صلاحیت اعطا شده بود تا صرف‌نظر از تابعیت متهم و محل متحده آمریکا، فرانسه و اتحاد جماهیر شوروی، اصل صلاحیت جهانی در متن نهایی کنوانسیون گنجانده نشد (Akhavan, 1995: 233). با وجود این، اعمال این اصل در محاکمه مرتکبان جنایت نسل‌زدایی در رویه برخی دولت‌ها و در حقوق بین‌الملل عرفی پذیرفته شده است (عزیزی، ۱۳۸۶ الف: ۱۳۰). دولت میانمار عضو کنوانسیون منع و مجازات جنایت نسل‌زدایی است، لذا طبق ماده ۶ کنوانسیون مزبور می‌تواند در محاکم داخلی خود به نسل‌کشی مسلمانان میانمار رسیدگی یا موضوع را در محکمه بین‌المللی کیفری که صلاحیت آن را پذیرفته است طرح کند.

از آنجا که جنایت نسل‌زدایی معمولاً از سوی دولت و قدرت حاکم علیه گروه اقلیت روی می‌دهد، لذا اصولاً اقدامات قضایی برای محاکمه مرتکبان صورت نمی‌گیرد و در مواردی نیز که تحت فشار جامعه بین‌المللی، دولت متخلف در برابر ارتکاب این جنایت، واکنشی قضایی انجام نمی‌دهد، به محاکمه افراد دون‌پایه کفایت می‌کند و حتی در محاکمه این افراد نیز عدالت و انصاف رعایت نشده و جلسه رسیدگی علی‌الاصول صوری است. از این رو، امید چندانی به رسیدگی محاکم داخلی دولت محل ارتکاب نیست (عزیزی، ۱۳۸۶ الف: ۱۳۰). نماینده دولت فیلیپین نیز در مذاکرات مقدماتی مربوط به تدوین کنوانسیون به این واقعیت اشاره دارد: «نسل‌زدایی ماهیتی گروهی دارد و ماهیت جنایت به‌گونه‌ای است که بدون مشارکت یا تسامح دولت به‌ندرت ارتکاب می‌یابد. بنابراین، سپردن وظیفه مجازات مجرمان به دولت مرتکب جرم تناقض‌آمیز خواهد بود» (Akhavan, 1995: footnote 9).

تاریخ نشان می‌دهد که دادگاه‌های داخلی تنها زمانی به محاکمه واقعی مرتکبان موفق شده‌اند که حاکمان پیشین از قدرت کنار رفته و نیروهای اپوزیسیون به قدرت رسیده‌اند. علاوه بر این، در مواردی نیز که دولت جدید تمایل دارد مسئولان حکومت پیشین را به اتهام ارتکاب نسل‌زدایی محاکمه کند به دلیل فرار و پناهنده‌شدن آن‌ها به کشورهای دیگر و غیرممکن بودن حضور متهمان در دادگاه، عملاً در مجازات خاطیان توفیقی نمی‌یابد. عامل دیگری نیز که مانع کارایی سازکار محاکمه و مجازات متهمان به جنایت نسل‌زدایی در دادگاه‌های داخلی می‌شود به فروپاشی سیستم قضایی در «دولت‌های ناتوان»^۲ مربوط می‌شود. برای مثال، «پس از ارتکاب

1. Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide, 1948, art. 6.

2. Failed State.

نسل‌زدایی در سال ۱۹۹۴ و وقوع جنگ فراگیر داخلی در کشور رواندا، سیستم دولتی این کشور و از جمله نظام قضایی آن از هم فرو پاشید و عملاً امکان هر نوع محاکمه در محاکم داخلی منتفی گردید» (عزیزی، ۱۳۸۶ الف: ۱۳۱-۱۳۲).

با توجه به آنچه پیش‌تر گفته شد، از بررسی وضعیت مسلمانان روهینگیا، ارتکاب جنایت نسل‌زدایی از سوی خود دولت میانمار یا حداقل قصور این دولت در جلوگیری از ارتکاب این جنایت علیه آنان اثبات می‌شود و لذا بدیهی است که این دولت که خود مرتکب جرم است به محاکمه و مجازات عاملان جنایت نسل‌زدایی نخواهد پرداخت. از طرف دیگر، دولت میانمار عضو دیوان بین‌المللی کیفری نیست و تاکنون صلاحیت دیوان را نپذیرفته است و لذا اصولاً وقوع نسل‌زدایی در قلمرو این کشور قابل طرح در این دادگاه دائمی نیست. با وجود این، شورای امنیت در خصوص تعقیب و پیگیری ارتکاب جنایت نسل‌زدایی و جنایات علیه بشریت سازکارهای خاصی دارد که در خصوص بحران میانمار قابل اجراست و در ادامه بررسی می‌شود.

۳. تأسیس دادگاه ویژه کیفری از سوی شورای امنیت

از آنجا که جامعه بین‌المللی در دوران جنگ سرد نتوانست در برابر جنایات بین‌المللی ارتكابی علیه گروه‌های اقلیت از سوی دولت‌هایی مانند عراق، سودان، کامبوج و ... واکنشی نشان دهد و با توجه به ناکارایی سازکارهای مندرج در ماده ۶ کنوانسیون منع و مجازات نسل‌زدایی، شورای امنیت به‌منزله نهاد متولی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی بر آن شد تا رأساً دادگاه‌های ویژه کیفری را تأسیس کند. به این ترتیب در واکنش به درگیری‌های خونین در یوگسلاوی و رواندا و اقدام به کشتار و نابودی انسان‌ها، دادگاه‌های کیفری بین‌المللی یوگسلاوی و رواندا برپا شد (عزیزی، ۱۳۸۶ الف: ۱۳۱-۱۳۲).

شورای امنیت در قطعنامه‌های ۸۲۷ و ۹۵۵ خود با استناد به فصل هفتم منشور محاکم یوگسلاوی سابق و رواندا را تأسیس کرد. براساس ماده ۳۹ منشور، شورای امنیت در صورت احراز تهدید صلح، نقض صلح یا اقدام تجاوزکارانه، می‌تواند اقدامات احتیاطی (ماده ۴۰ منشور)، اعمال تحریمات گسترده از جمله اقتصادی و سیاسی (ماده ۴۱ منشور) و اقدامات نظامی (ماده ۴۲ منشور) را تصویب کند. مسئله صلاحیت دادگاه رواندا و مشروعیت تصمیم شورای امنیت در تأسیس دادگاه در قضیه تادیب به طور جدی طرح شد. دادگاه در این قضیه ضمن قانونی دانستن اقدام شورا در تأسیس دادگاه، صلاحیت خود را نیز به رسمیت می‌شناسد (طباطبایی، ۱۳۸۴: ۴۴).

در خصوص مسلمانان میانمار، پیش از ورود به فصل هفتم لازم است تا شورای امنیت اقدامات تحقیقی خود را برای ارزیابی بحران و احراز به‌خطرافتادن صلح بین‌المللی به عمل آورد. با توجه به اینکه رفتار میانمار علیه مسلمانان روهینگیا چنان تجاوزکارانه است که نقض موازین

مسلم حقوقی محسوب می‌شود و برای جامعه بین‌المللی تحمل‌ناپذیر است (فتح‌پور و قلندری، ۱۳۹۲: ۱۷۶)، لذا احراز تهدید علیه صلح بودن بحران میانمار از سوی شورای امنیت دور از ذهن نیست.

در مقوله نقض تعهد بین‌المللی باید گفت که دولت‌های عضو سازمان ملل، از جمله دولت میانمار، به موجب حقوق معاهده‌ای به احترام و تضمین رعایت اصول و قواعد مندرج در منشور ملزم‌اند. دولت میانمار با تصویب و اجرای قانون تابعیت ۱۹۸۲ که مغایر با حقوق بین‌الملل است حقوق بشر معاهده‌ای و عرفی را نقض کرده و به تبع آن موجب وقوع خشونت و ارتکاب نسل‌زدایی علیه مسلمانان میانمار شده است. سیاست دولت میانمار در تصویب و اجرای قوانین تبعیض‌آمیز، از جمله قانون تابعیت ۱۹۸۲، مغایر با موازین مسلم حقوق بین‌الملل است. جامعه بین‌المللی برای پرداختن به موضوع بی‌تابیتی برخی کنوانسیون‌های بین‌المللی را تصویب کرده است. مهم‌ترین اصل بین‌المللی راجع به بی‌تابیتی پس از جنگ جهانی دوم و با تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۴۸ مطرح شد. به موجب اعلامیه جهانی حقوق بشر، «هر فردی از حق داشتن تابعیت برخوردار است» و «هیچ‌کس را نمی‌توان خودسرانه از حق داشتن تابعیت محروم کرد».^۱ مقررات راجع به منع و کاهش بی‌تابیتی در چندین معاهده حقوق بشری دیگر، از جمله کنوانسیون حقوق کودک، کنوانسیون رفع همه اشکال تبعیض علیه زنان، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، کنوانسیون ۱۹۶۱ راجع به کاهش بی‌تابیتی و کنوانسیون ۱۹۵۴ راجع به حمایت از اشخاص بی‌تابیت آمده است. بسیاری از مقررات این معاهدات، تضمین‌کننده حقوق بشر افراد بی‌تابیت است که نه تنها از طرف کشورهای عضو لازم‌الرعایه است، بلکه متضمن قواعد عرفی و برای کشورهای غیرعضو نیز لازم‌الاجراست. لذا با اینکه دولت میانمار به اسناد بین‌المللی راجع به بی‌تابیتی ملحق نشده است، اما این امر نمی‌تواند نقض حقوق بشر افراد بی‌تابیت را از سوی این دولت توجیه کند. نادیده‌انگاشتن موجودیت و حقوق مسلمانان به‌منزله اقلیت قومی مذهبی در کشور و اعمال سیاست‌های تبعیض‌آمیز، پیشگیری نکردن از تعرضات و خشونت علیه مسلمانان روهینگیا، نقض حقوق ابتدایی بشر است.

درنهایت، به نظر می‌رسد به وضعیت عینی موجود در میانمار راجع به نقض حقوق بشر مسلمانان روهینگیا و وقوع خشونت‌های گسترده و سازمان‌یافته از جمله ارتکاب نسل‌زدایی علیه آنان می‌تواند تحت فصل هفتم منشور و تهدید علیه صلح توجه شود و موجب اقدامات شورای امنیت قرار گیرد و لذا شورای امنیت ملل متحد به‌منزله نهاد متولی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی رأساً می‌تواند برای رسیدگی به این موضوع دادگاه ویژه کیفری تأسیس کند.

1. Universal Declaration of Human Rights, 1948, art. 3, 15.

۴. اقدام شورای امنیت طبق اساس نامه دیوان بین‌المللی کیفری

پس از اتمام جنگ سرد و در اوایل دهه نود میلادی است که تلاش‌ها برای ایجاد دادگاهی دائم فزونی می‌گیرد، به گونه‌ای که اساس نامه دادگاه بین‌المللی کیفری در سال ۱۹۹۸ به تصویب رسید و از اول ژوئیه ۲۰۰۲ لازم‌الاجرا شد (عزیزی، ۱۳۸۶ الف: ۱۳۱-۱۳۲). چنانکه گفته شد، دولت میانمار عضو دیوان بین‌المللی کیفری نیست و تاکنون صلاحیت دیوان را نپذیرفته است، لذا اصولاً اتهام وقوع نسل‌زدایی و جنایات علیه بشریت در قلمرو این کشور قابل طرح در این دادگاه دائمی نیست. اعمال صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری به موجب ماده ۱۳ اساس نامه به سه طریق ممکن است: ارجاع وضعیت از سوی یک دولت عضو (بند الف)؛ ارجاع وضعیت به دادستان از سوی شورای امنیت (بند ب) و آغاز تحقیقات از سوی دادستان دیوان (رأساً) (بند ج).^۱ طبق ماده ۱۲ اساس نامه رم در ارجاع وضعیت از سوی دولت‌ها یا اقدامات دادستان، تابعیت مجرم یا عضویت دولتی که جرم در قلمرو آن اتفاق افتاده است پیش‌شرط اعمال صلاحیت دیوان محسوب می‌شود. پیش‌بینی چنین شرطی، عملاً دولت‌های غیرعضو (از جمله دولت میانمار) را از حوزه صلاحیت دیوان خارج خواهد کرد، اما باید گفت دیوان بین‌المللی کیفری به موجب بند ب ماده ۱۳ و در موارد ارجاع شورای امنیت از نوعی صلاحیت جهانی برخوردار شده است. یعنی ماده ۱۳ سازکار حمایتی مؤثری برای حفاظت از صلح در برابر تهدیدات یا نقض آن از سوی دولت‌های غیرعضو اساس نامه و اجرای عدالت به شمار می‌رود (فتح‌پور و قلندری، ۱۳۹۲: ۱۷۵).

وقتی شورای امنیت، به استناد بند ب ماده ۱۳ اساس نامه رم رسیدگی به وضعیتی را به دیوان ارجاع دهد، با توجه به مفاد ماده ۱۲ و مفهوم مخالف آن، لازم نیست دولت مربوطه، اساس نامه دیوان را تصویب کرده باشد تا جنایت ارتكابی در سرزمین یا از طرف اتباع آن کشور قابل رسیدگی در دیوان باشد. ارجاع وضعیت دارفور و لیبی به دیوان بین‌المللی کیفری از جمله موارد فعلیت‌یافتن سازکار ماده ۱۳ اساس نامه دیوان بین‌المللی کیفری است. در هر حال، برای امکان ارجاع یک وضعیت از سوی شورای امنیت به دیوان بین‌المللی کیفری، لازم است شورای امنیت وضعیت عینی رخ داده را تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی طبق فصل هفتم منشور تلقی کند (فتح‌پور و قلندری، ۱۳۹۲: ۱۷۵). چنانکه پیش‌تر گفته شد، وضعیت مسلمانان میانمار می‌تواند نقض صلح و امنیت بین‌المللی محسوب شود و لذا شورای امنیت می‌تواند به تشکیل کمیسیون تحقیق و ارجاع موضوع به دیوان بین‌المللی کیفری اقدام کند.

1. Rome Statute of the International Criminal Court, 1998, art. 13.

نتیجه گیری

مسلمانان میانمار، به منزله گروه مورد حمایت کنوانسیون منع و مجازات نسل‌زدایی (۱۹۴۸)، سال‌هاست که در معرض چهار عمل اول نسل‌زدایی مندرج در ماده ۲ کنوانسیون مزبور قرار گرفته‌اند که به قصد نابودی آنان صورت گرفته است. بسیاری از این اعمال نسل‌زدایی یا اقدام مستقیم نیروهای امنیتی میانمار، شامل ناساکا، ارتش و نیروی پلیس است یا در نتیجه سیاست‌های تبعیض‌آمیز دولت میانمار از جمله تصویب قانون تابعیت ۱۹۸۲، مجازات‌نکردن عاملان خشونت‌ها، همچنین ایجاد جو روهینگیاستیزی و اسلام‌ستیزی میان بوداییان راخین اعمال شده است. دولت میانمار می‌تواند به دلیل اعمال نسل‌زدایی که از طرف نیروهای امنیتی این کشور علیه مسلمانان روهینگیا اعمال شده است و مجازات‌نکردن مباشران جنایت نسل‌زدایی علیه مسلمانان میانمار طبق حقوق بین‌الملل مسئول شناخته شود.

با توجه به قصور دولت میانمار در جلوگیری و مجازات عاملان جنایت نسل‌زدایی در میانمار، اقدام فوری جامعه بین‌المللی در جهت حمایت از مسلمانان روهینگیا در قبال ارتکاب این جنایت ضرورت دارد. جامعه بین‌المللی بایستی آمادگی خود را برای حمایت از این مردم زجرکشیده با استناد به نظریه مسئولیت حمایت اعلام کند و با کمک شورای امنیت به اقدامی دسته‌جمعی مبادرت ورزد. با اینکه دولت میانمار عضو کنوانسیون منع و مجازات نسل‌زدایی است، اما با توجه به اینکه خود این دولت یکی از عوامل ارتکاب این جنایت علیه مسلمانان میانمار است قصور آن در رجوع به راهکارهای ارائه‌شده در کنوانسیون مزبور بدیهی خواهد بود. همچنین، دولت میانمار عضو دیوان بین‌المللی کیفری نیست و صلاحیت این دیوان را نپذیرفته است و ادعای ارتکاب نسل‌زدایی علیه مسلمانان این کشور قابل طرح در این دیوان نیست. بنابراین، دو راه حل بیشتر باقی نمی‌ماند: ۱. شورای امنیت با نقض صلح و امنیت بین‌المللی تلقی کردن وضعیت مسلمانان روهینگیا و با اتکا به وظایف ذاتی خویش طبق منشور سازمان ملل متحد به ایجاد محکمه بین‌المللی کیفری اقدام کند یا اینکه ۲. با استناد به بند ب ماده ۱۳ اساسنامه رم موضوع را به دیوان بین‌المللی کیفری ارجاع دهد.

منابع

الف) فارسی

- کتاب‌ها

۱. عزیز، ستار (۱۳۸۵). *حمایت از اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل*، همدان: انتشارات نور علم.
۲. میرمحمد صادقی، حسین (۱۳۷۸). *دادگاه کیفری بین‌المللی*، تهران: نشر دادگستر.

- کتاب‌ها

۳. سلطان‌زاده، سجاد (۱۳۸۸). «بررسی حقوقی استناد روسیه به دکترین مسئولیت حمایت در حمله به گرجستان»، فصل‌نامه سیاست خارجی، سال ۲۳، شماره ۴، ۹۳۷-۹۶۹.
۴. طباطبایی، سیداحمد (۱۳۸۴). «دیوان بین‌المللی کیفری رواندا»، *اندیشه‌های حقوقی*، سال سوم، شماره ۹، ۳۵-۶۶.
۵. عزیززی، ستار (۱۳۸۶ الف). «حمایت از حق موجودیت اقلیت‌ها در پرتو مجازات مرتکبان ژنوسید در رویه قضایی بین‌المللی»، فصل‌نامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۴، ۱۲۵-۱۶۰.
۶. _____ (۱۳۸۶ ب). «عناصر جنایت ژنوسید در رأی ۲۶ فوریه ۲۰۰۷ دیوان بین‌المللی دادگستری و رویه دادگاه‌های دیوان بین‌المللی کیفری»، مجله حقوقی، نشریه مرکز امور حقوقی بین‌المللی معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری، شماره ۳۶، ۹-۳۴.
۷. فتح‌پور، فاطمه و قلندری، مرضیه (۱۳۹۲). «بحران میانمار، آزمونی برای شورای امنیت در چارچوب نظم حقوقی بین‌المللی»، مجله پژوهش‌های حقوقی، شماره ۲۳، ۱۵۷-۱۸۳.
۸. فخر، حسین (۱۳۸۵). «مفهوم نسل‌کشی در پرتو رأی دیوان بین‌المللی کیفری رواندا»، همایش جهانی شدن حقوق و چالش‌های آن، ۱۷۵-۱۹۱.
۹. ماهنامه جهان‌گستر (۱۳۹۴). «مسلمانان در میانمار»، شماره ۱۲۸.

(ب) انگلیسی

- Article

10. Akhavan, Payam (1995). "Enforcement of the Genocide Convention: A Challenge to Civilisation", *Harvard Human Rights Journal*, n 8, 229° 258.
11. Buchanan, Francis (1799). "A Comparative Vocabulary of Some of the Languages Spoken In the Burma Empire", *Asiatic Researches*, n 5, 219-240.
12. Szep, Jason & Andrew R.C Marshall (2013). "Myanmar Minister Backs Two-child Policy For Rohingya Minority", Reuters, Accessed June 14, 2014, available from: <http://www.reuters.com/article/2013/06/11/us-myanmar-rohingyaaidUSBRE95A04B20130611>.
13. Yegar, Moshe (1975). "The Muslims of Burma: a study of a minority group", *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, n 38, 486-487.
14. Zarni, Maung (2012). "The Official Evidence of the Rohingya Ethnic ID and Citizenship which the Burmese Ethno-and Genocidists Don t Want You to See", available from: <http://www.maungzarni.net /2012/08/the-official-evidence-of-rohingya.html> (Accessed February 8, 2013).
15. Zarni, Maung & Alice Cowley (2014). "The Slow-Burning Genocide of Myanmar's Rohingya", *Pacific Rim Law & Policy Journal*, n 23/3, 682-752, available from: http://www.academia.edu/7787141/Compilation_2014_Pacific_Rim_Law_and

Policy_Journal_Association_THE_SLOW-BURNING_GENOCIDE_OF_MYANMARS_ROHINGYA (Accessed February 2, 2015).

16. Zawacki, Benjamin (2013). "Defining Myanmar's Rohingya Problem", *Human Rights Brief* 20, n 3, 18-25, available from: <http://digitalcommons.wcl.american.edu/hrbrief/vol20/iss3/2/> (Accessed February 22, 2014).

-Reports

17. Amnesty International (2015). *Southeast Asia: Persecuted Rohingya Refugees From Myanmar Suffer Horrific Abuses at Sea*, available from: <https://www.amnesty.org/en/latest/news/2015/10/southeast-asia-persecuted-rohingya-refugees-from-myanmar-suffer-horrific-abuses-at-sea/> (Accessed July 2, 2016).
18. Amnesty International (2016). *We are at breaking point": Rohingya: persecuted in Myanmar, neglected in Bangladesh*, available from: https://www.amnesty.org.nz/sites/default/files/Amnesty%20Myanmar%20Bangladesh%20Report_1.pdf (Accessed January 2, 2017).
19. Dieng, Adama (2016). Statement by Adama Dieng, United Nations Special Adviser on the Prevention of Genocide on the situation in northern Rakhine State, Myanmar, available from: http://www.un.org/en/preventgenocide/adviser/pdf/29%20November%202016_S_tatement%20AD%20on%20northern%20Rakhine.FINAL.pdf
20. Equal Rights Trust (2013). *Joint Statement One Year After the Violence Began: Civil Society Organizations Deeply Concerned by Human Rights and Humanitarian Situation of Stateless Rohingyas*, available from: <http://www.equalrightstrust.org/ertdocumentbank/Joint%20Ngo%20Statement%20on%20Rohingya%20-%20June%202013.pdf> (Accessed May 24, 2014).
21. Human Rights Watch (2013). *All You Can Do is Pray: Crimes Against Humanity and Ethnic Cleansing of Rohingyas Muslims in Burma's Arakan State*, available from: http://www.hrw.org/sites/default/files/reports/burma0413webwcover_0.pdf (Accessed April 10, 2014).
22. International Human Rights Clinic (2009). *Crimes in Burma*, Harvard Law School available from: http://www.law.harvard.edu/news/2009/05/28_burma.html (Accessed December 6, 2014).
23. International Human Rights Clinic (2015). *Persecution of the Rohingyas Muslims: is Genocide occurring in Myanmar's Rakhine State*, Yale Law School, available from: http://www.fortifyrights.org/downloads/Yale_Persecution_of_the_Rohingya_October_2015.pdf (Accessed July 27, 2016).
24. Irish Center for Human Rights (2010). *Crimes Against Humanity in Western Burma: The Situation of the Rohingyas*, National University of Ireland, Galway, available from: <http://www.nuigalway.ie/media/intranet/Crimes-Against-Humanit-in-Western-Burma.pdf> (Accessed April 11, 2014).
25. Lallah, Rajsoomer (2000). Question of the violation of human rights and fundamental freedoms in any part of the world. UN Economic and Social

- Council, Situation of human rights in Myanmar, E/CN.4/2000/38, available from: <http://burmacampaign.org.uk/media/SR-Rept-2412000.pdf> (Accessed June 13, 2013).
26. Lewa, Chris (2008). *Issues to be Raised concerning the Situation of Stateless Rohingya Women in Myanmar (Burma): Submission to the Committee on the Elimination of Discrimination against Women*, The Arakan Project, available from: http://www.burmalibrary.org/docs6/CEDAW_Myanmar_AP_Submission-Final-Web.pdf
27. Quintana, Tomás Ojea (2010). Situation of human rights in Myanmar. UN General Assembly, A/65/368, available from: <http://www.securitycouncilreport.org/atf/cf/%7B65BF9B-6D27-4E9C-8CD3-CF6E4FF96FF9%7D/Myan%20A65%20368.pdf> (Accessed June 13, 2013).
28. The Sentinel Project For Genocide Prevention (2013). *Burma Risk Assessment*, available from: <http://thesentinelproject.org/wp-content/uploads/Risk-Assessment-Burma-September-2013.pdf> (Accessed June 29, 2015).
29. United Nations Committee on the Elimination of Discrimination against Women (2008), Concluding observations of the Committee on the Elimination of Discrimination against Women - Myanmar, UN Doc CEDAW/C/MMR/CO/3
30. United Nations High Commissioner for Refugees (2015), *Bangladesh Factsheet*, available from: <http://www.unhcr.org/50001ae09.pdf> (Accessed July 11, 2016).
31. Yokota, Yozo (1996), Human rights questions, human rights situations and reports of special rapporteurs and representatives, United Nation General Assembly, A/51/466, available from: <http://www.un.org/documents/ga/docs/51/plenary/a51-466.htm> (Accessed July 25, 2014).

- Cases

32. Prosecutor v. Akayesu, International Criminal Tribunal for Rwanda (1998), Case No. ICTR-96-4-T.
33. Prosecutor v. Semanza, International Criminal Tribunal for Rwanda (2003), Case No. ICTR-97-20-T.
34. Prosecutor v. Kayishema and Ruzindana, International Criminal Tribunal for Rwanda (1999), Case No. ICTR-95-1-T
35. Prosecutor v. Sikirica et al., International Criminal Tribunal for Rwanda (2001), Case No. ICTR-95-8-I.
36. Prosecutor v. Kristic, International Criminal Tribunal for Former Yugoslavia (2001), Case No. ICTY-98-33-T.
37. Prosecutor v. Jelusic, International Criminal Tribunal for Former Yugoslavia (1999), Case No. ICTY-IT-95-10-T.